هوالعلیم

عصمت ائمه و انبیاء علیهم السلام و ادله آن (5)

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد۱»
حضرت علامه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس سرّه

بسم الله الرّحمن الرّحيم
و صلّى الله على محمّد و آله الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين
و لا حول و لا قوّة الا بالله العلىّ العظيم

قال الله الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿وَ لَوْ لا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ ما يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ عَظِيماً﴾[1]

قوّه عصمت در معصومين در همه حال حاكم بر وجود آنان است

قوّه عصمت در انبياء و ائمّه عليهم السّلام يک موهبت الهى است، و نوعى از معرفت و حالت قلبى آنان است كه مانند ساير علوم بشرى نيست و هيچگاه مغلوب و مقهور قواى شعوريه و احساسات نخواهد شد.

و در هيچ وقت حتّى يک لحظه در بيدارى و در خواب در حال يسر و عسر و در مواقع رخاء و شدّت، مقهور و منكوب واردات طبيعيه و خيالات خسيسه ماديه نشده، پيوسته چون خورشيدى درخشان در دل تابش نموده، و نقاط سياه و تاريک را از روزنه و زاويه‌هاى دل بيرون كرده است.

اين نوع علم نه تنها خود مغلوب قواى شعوريه نمى‌گردد، و منكوب طغيان احساسات نمى‌شود، بلكه تمام قوا و احساسات را در زير سيطره و مِهميز خود در آورده، و آنها را استخدام نموده، از آن به‌نفع مصالح خويش كار مى‌كشد، و به امر و فرمان خود دنبال مأمورّيت مى‌فرستد؛ آنها هيچ قدرت تخطّى و تجاوز را ندارند.

و بنابراين، اين قوّه علم و نور تابان، پيوسته صاحب خود را از ضلالت و معصيت و خطا مصون مى‌دارد.

در روايات وارد است كه در پيمبران و ائمّه روحى است به‌نام روح القدس كه آنها را در مقام منيع انسانيت محفوظ نموده، و از هر لغزش و گناه و اشتباهى محفوظ نگاه مى‌دارد.

ششمين دليل عصمت انبياء و ائمه عليهم السلام از گناه و خطا

در اين آيه مباركه خداوند خطاب به پيغمبر اكرم صلّى الله عليه و آله نمود كه:

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، طايفه‌اى از منافقين مدينه اهتمام نموده كه تو را در فكر و نوع تشخيص خودت گمراه كنند، و ليكن آنها با اين عمل نه تنها نمى‌توانند به تو ضررى برسانند، و تو را از فكر و اراده تو برگردانند، بلكه خود را گمراه نموده‌اند، چون خداوند بر تو كتاب و حكمت را فرو فرستاد، و از دانشهائى كه قبل از اين نداشتى تو را تعليم نموده است، و فضل خدا بر تو بزرگ است.

در اين آيه مباركه منظور از كتاب، وحى است كه توسط جبرائيل بر قلب پيغمبر راجع به‌قوانين شريعت فرستاده مى‌شود؛ و مراد از حكمت، علم به معارف كليه و اسرار الهيه؛ و مراد از دانش‌هائى را كه تعليم كرده است، ساير علوم از ادراكات جزئيه و تشخيص مطالب حقّه است.

---

[1] سوره نساء: ٤ ـ آيه ١١٣.

و چون جمله ﴿وَ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ﴾ یا حالیه است و یا بمنزله تعلیل برای جمله سابقه می‌باشد لذا استفاده می‌شود که علّت عدم تاثیر کلام منافقین در تو، همانا آن ملکه قلبی است که با آن قادر بر تلقّی وحی توسط جبرائیل امین نسبت به احکام و قوانین شریعت و نسبت به معارف الهیه می‌باشی و همچنین قادر بر تلقّی الهامات نسبت به اطلّاع بر اسرار و مغیبات، و روشن شدن واقعیت امور، و جدا ساختن بین حقّ و باطل هستی.

بنابراین از این آیه به‌خوبی استفاده می‌شود که علّت عدم گمراهی و ضلال پیمبر، حتّی در بعضی از امور جزئیه مستند به آن علم خاصّی است که خداوند عنایت فرموده، و به وسیله آن تلقّی وحی می‌نماید، و آن علم خاصّ که در روایات بنام روح القدس تعبیر شده است پیغمبران را در مصونیت از گناه و خطا در هر مرحله از تشخیص نگاه می‌دارد.

هفتمین دلیل عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام

یکی دیگر[1] از استدلالات بر عصمت انبیاء ضمّ دو آیه از آیات قرآن است، اوّل گفتار خدای تعالی: ﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً﴾[2] و کسانی‌که خدا و رسول خدا را اطاعت کنند، آنها با زمره افرادی‌که خدا به آنها نعمت داده از پیمبران و صدیقین و شهدا و صالحین بوده، و آنان بسیار رفقای خوبی برای اینان خواهند. دوم گفتار خدای تعالی:

﴿اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ﴾[3] خداوندا ما را به‌راه راست راهنمائی نما، راه آن کسانی‌که به آنها نعمت دادی نه راه آنان که بر آنها غضب نمودی، و گمراه شدند.

از آیه اوّل استفاده می‌شود که خدا به انبیاء و شهداء و صدیقین و صالحین نعمت داده است؛ و از آیه دوّم استفاده می‌شود که کسانی را که خدا به آنها نعمت داده است ضالّ و گمراه نخواهند بود.

بنابراین انبیاء و شهداء و صدیقین و صالحین گمراه نخواهند بود؛ و چون هر معصیت و گناهی ضلال است لذا از آنها گناه و معصیت سر نمی‌زند.

یعنی شأن و مقام آنها طوری است که دارای ملکه حافظه از معصیت و گناهند و این معنی عصمت از گناه است؛ و نیز چون اشتباه در تلقّی احکام و وحی الهی و در معارف کلیه الهیه، و در تشخیص امور جزئیه و اشتباه در تبلیغ نیز ضلال است، لذا آنها در هیچ مرحله از این مراحل دچار خبط و اشتباه نمی‌گردند، و روی این بیان عصمت آنها نیز، در دو مرحله تلقّی وحی و معارف الهیه و مرحله تبلیغ و ترویج خواهد بود.

أمیرالمومنین علیه السّلام حائز مقام عصمتند

أمیرالمومنین علیه السّلام از طرف خدا دارای مقام عصمت بوده و وصیّ و وارث و خلیفه رسول خدا، و اوّلین کسی است که به رسول خدا ایمان آورده، و با او نماز گذارده است.

طبری با اسناد خود از ابن عباس روایت می‌کند قالَ اوَّلُ مَن صَلَّی عَلیٌّ[4] اوّلین کسی‌که نماز خواند

---

[1] تفسیر المیزان، ج ۲ ص ۱۴۰.

[2] سوره نساء: ٤ ـ آیه ٦٩.

[3] سوره فاتحه: ۱ ـ آیه: ٦ و ۷.

[4] .تاریخ طبری، ج ۲ ص ۵۵.

علی بود.

و نیز از زید بن ارقم حدیث کند قال: اوَّلُ مَن اسلَمَ مَعَ رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِ عَلیُّ بنُ أبیطَالِبٍ علیه السّلام[1]

زید بن ارقم گوید: اوّلین کسی‌که برسول خدا اسلام آورد علی ابن أبی‌طالب علیه السّلام بود.

و نیز از زید بن ارقم روایت کند که او گفت: اوَّلُ رَجُلٍ صَلَّی مَعَ رَسوُلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِ عَلیُّ ابنُ ابیطالِبٍ[2]

اوّلین مردی که با رسول خدا نماز گذارد علی بن أبی‌طالب بود.

و نیز از عبّاد بن عبد اللهَ به اسناد خود روایت کند قَالَ: سَمِعتُ عَلیاً یقوُلُ: انَا عَبدُ اللهِ وَ اخُو رَسُولِهِ وَ انا الصِدّیقُ الَاکبَرُ لا یقولُها بَعدِی إلّا کاذِبٌ مُفتَرٍ صَلّیتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ قَبلَ النَّاسِ بِسَبعِ سِنین[3]

می‌گوید: شنیدم که علی می‌فرمود: **من بنده خدا، و برادر رسول خدا، و صدیق اکبر هستم، هر کس این لقب را بعد از من به‌خود نسبت دهد دروغگو و افترا زننده است؛ با رسول خدا قبل از مردم هفت سال نماز گزاردم.**[4]

---

[1] .طبری، ج ۲ ص ٥٦ و نیز حدیث ٤ را در «ینابیع المودة» ص ٦٠از ابن ماجه قزوینی و احمد در مسند و ابو نعیم حافظ و ثعلبی و حموینی روایت می‌کند.

[2] .همان.

[3] .فصول المهمة، ص ١٤ و «مطالب السؤول» ص ١١ و «طبری» ج ۲ ص ٥٨.

[4] .این مقاله از کتاب امام شناسی ج اول ص ۷۹-۸۲ گرداوری شده است.